

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هجدهم
شماره ۲۱۴ دی ماه ۱۳۹۶ ژانویه ۲۰۱۸

آیا سیاست راهبردی امپریالیسم آمریکا در منطقه تغییر کرده است؟ هرگز!

نوع برآمدهای دونالد ترامپ و سخنرانی-های جنجالی وی موجبات این توهمات شده است که گویا با رفتن اوباما و روی کار آمدن ترامپ سیاست امپریالیسم آمریکا در منطقه و در برخورد به ایران تغییر یافته است. اگر از پاره‌های سخنرانی‌های تاکتیکی و دیپلماتیک بگذریم که بیشتر باید خوش‌آیند گوش شنونده باشد و جنبه آمادگی روانی دارد، سیاست امپریالیسم در منطقه، تقویت رژیم اشغالگر و تجاوزکار صهیونیستی اسرائیل است. آنها می‌خواهند از موجودیت این سرپل امپریالیسم حمایت کنند و "تمامیت ارضی" و حق موجودیت وی را به جهان بقبولانند.

در کنار این سیاست امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه، ما با سیاست "اقدامات پیشگیرانه" آنها روبرو هستیم که از زمان کلینتون، جرج بوش‌ها، اوباما تا روی کار آمدن ترامپ ادامه دارد و ما با نتایج هولناک آن در افغانستان ۲۰۰۱ و عراق ۲۰۰۳ مواجه شده‌ایم. معنای واقعی این آئین نظامی آمریکائی عبارت است از «محو همه ابزارهای مسالمت‌آمیز» برای حل و فصل مناقشات جهانی و حفظ منافع راهبردی امپریالیسم آمریکا با نقض آشکار همه توافقنامه‌های جهانی.

در این سیاستهای اساسی امپریالیسم در منطقه تغییری صورت نپذیرفته است. آنچه امروز ترامپ مجدداً برای استمرار سیاست گذشته آمریکا طرح می‌کند از جمله حمله به توافقنامه "برجام" است که اساس آن را به زیر پرسش می‌برد و چنین تفسیر می‌کند که ایران روح این ... ادامه در صفحه ۲

به‌مناسبت صدمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر پیروزی نظریه

لنین در مورد امپریالیسم بود

لنین رهبر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در سال ۱۹۱۷ دانش مارکسیسم را تکامل داد و با پیدایش و شناخت پدیده امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری، زمینه تئوریک انجام انقلاب اکتبر را فراهم ساخت. لنینیسم بر اساس افکار لنین و تکامل دانش مارکسیسم شکل گرفت و تدوین شد. لنینیسم مبارزه‌ای حاد بر علیه تروتسکیسم و همه دشمنان مارکسیسم از جمله کائوتسکیسم بود که اصول اساسی مارکسیسم نظیر دیکتاتوری پرولتاریا، رهبری طبقه کارگر در انقلاب توسط حزبش، کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سرکوب بورژوازی، انقلاب قهرآمیز به منزله قانون عام گذار به مرحله بعدی تحول سیاسی، نفی پارلماناریسم بورژوائی، پیدا کردن مقوله دیکتاتوری پرولتاریا در بطن شوراها، کارگری-دهقانی و سربازان و به رهبری حزب طبقه کارگر و... را نفی می‌کردند و اعتقادی به تئوری "امپریالیسم" لنین و "امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور" را نداشتند. رفیق استالین که ادامه دهنده راه لنین بود این دانش علمی را در دو جلد آثار فناناپذیر خویش به نامهای "اصول لنینیسم" و "مسائل لنینیسم" تدوین کرد.

دشمنان سوسیالیسم و تروتسکیستها با این اصول لنینی مخالفند و دشمنی خود را با لنین و انقلاب اکتبر در قالب دشمنی با رفیق استالین و حزبیت بلشویکی جا می‌زنند. تجلیل از صدسالگی انقلاب کبیر اکتبر تنها با تجلیل از لنین و استالین مقصور است. آنها که لنین را در مقابل استالین قرار می‌دهند دشمنان سوسیالیسم‌اند که از آخور تروتسکیسم نشخوار می‌کنند. آنها نه درکی از مارکسیسم لنینیسم دارند و نه از رویزیونیسیم. کاسه مغز آنها آلوده و مملو از خزعبلات "بروکراتیسم" تروتسکیستی و دروغهای رویزیونیستی است.

تئوری امپریالیسم لنین تصوراتی را که مارکس و انگلس در دوران آغاز و در زمان رقابت آزاد سرمایه‌داری از انقلاب سوسیالیستی داشتند از ریشه زیر و رو کرد و مارکسیسم را بر شرایط تحولات تاریخی جدید بر اساس اعتقاد به قانونمندی ماتریالیسم تاریخی تکامل داد. لنین نوشت: "ما دیدیم که امپریالیسم از لحاظ ماهیت اقتصادی خود، سرمایه‌داری انحصاریست. تنها همین موضوع مقام تاریخی امپریالیسم را معین می‌کند، زیرا انحصار که بر زمینه رقابت آزاد به وجود آمده و همانا زاینده رقابت آزادست یک دوران انتقالی از نظام سرمایه‌داری به نظام اقتصادی-اجتماعی عالیتریست." (نقل از امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری بخش ۱۰ مقام تاریخی امپریالیسم).

پذیرش تئوری لنین در مورد تحلیلش از اوضاع جهان، عواقب مهمی برای مبارزه طبقه کارگر و خلقهای جهان داشت که صحت خود را تا به امروز حفظ کرده است و امروز نیز اعتقاد به مبارزه ضدامپریالیستی پرچم روشنی بر ضد همه همدستان امپریالیسم شده است که خود را زیر پوشش "مبارزه علیه سرمایه‌داری" و نفی مبارزه ملی پنهان کرده‌اند.

لنین نشان داد که عمر سرمایه‌داری دوران رقابت آزاد به سر رسیده است و با پیدایش انحصارات که اساس نضج امپریالیسم است ما با پدیده‌های روبرو می‌شویم که بر اساس تنگی بازار داخلی به صدور سرمایه برای بازارهای خارجی پرداخته و دنیا را بر اساس توازن نیروی خود به مناطق تحت نفوذ، هم از جنبه غارت مواد اولیه و کسب بازار فروش کالا و هم از جنبه استثمار شدید نیروی کار تقسیم کرده است. دنیای کنونی از نظر جغرافیائی بر اساس منافع امپریالیسم، میان گروهبندی‌های موجود امپریالیستی تقسیم شده‌اند و تقسیم مجدد آنها موجبات جنگهای جهانی را فراهم می‌آورد. لذا جنگ‌های جهانی مولود پیدایش امپریالیسم است که انسانها را دسته دسته به قتل می‌رساند و ممالک آنها را به زیر سلطه خویش گرفته و استقلال و حق حاکمیت ملی آنها را از بین می‌برند. امپریالیسم حقوق بین‌الملل را به رسمیت نمی‌شناسد. مرزهای حقوقی و جغرافیائی را بر نمی‌تابد و در نفی حدود و ثغور مرزی بسیار "انترناسیونالیست" است.

این واقعیت از این حکم لنین نتیجه شد که: "تکامل سرمایه‌داری در کشورهای مختلف بطور بینهایت ناموزونی انجام می‌گیرد. طور دیگری هم در شرایط تولید کالائی نمی‌تواند باشد. از اینجا یک نتیجه مسلم و قطعی... ادامه در صفحه ۲

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به پیوندید

آیا سیاست راهبردی...

توافقنامه را نقض کرده است.

در زمان مذاکرات با سران کشورهای ۵+۱ ما نخست با طرح لوزان و سپس با متن وین روبرو هستیم. آنچه در متن لوزان به صورت روشن آمده در متن وین با جرح و تعدیل و قابل تفسیر بازتاب یافته است. امضای این توافقنامه با اوباما و نه با کنگره آمریکا به مفهوم تقویت صلح جهانی جا زده شده و طوری مسایل مطرح می‌شوند که گویا ایران عامل هرج و مرج و آشوب در منطقه است. اساس سخنانی که امروز ترامپ بر زبان می‌آورد نخست توسط جان کری و اوباما تحریر شده بود. برای امپریالیستها هرگونه تقویت نظامی ایران، هر گونه نفوذ سیاسی، دیپلماتیک و نظامی ایران توازن منطقه را به ضرر متحدان پروپاقرص آمریکا برهم می‌زند و این اقدام خطری برای منطقه و آمریکا تفسیر می‌شود.

آقای ترامپ در سخنرانی خویش در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: "بعضی کشورهای شرور" از جمله ایران نه حقوق شهروندان خود را رعایت می‌کنند و نه به حق حاکمیت کشورهای دیگر احترام می‌گذارند." و این در حالی است که سیاست "عملیات بازدارنده" آمریکا بازتاب نقض روشن حق حاکمیت همه کشورهای جهان است و مردم آمریکا از نژادپرستی این آقا به اعتراض برخاسته‌اند. آمریکا حتی از نقض حق حاکمیت مردم فلسطین به دست اسرائیل و یا مردم بحرین و یمن به دست عربستان سعودی نیز حمایت می‌کند. وی اظهار داشت: "ایران... کشوری ثروتمند و دارای غنای فرهنگی... می‌باشد که حکومتش درآمد نفتی خود را به جای بهبود وضعیت زندگی مردم، صرف کمک به گروه‌هایی مانند حزب الله لبنان می‌کند که به گفته آقای ترامپ، تهدیدی علیه "همسایگان مسالمت‌جوی عرب و اسرائیلی خود" هستند." وی ادامه داد: "که این کشور نمی‌تواند اجازه دهد این رژیم قائل" به فعالیت‌های بی‌ثبات کننده خود در منطقه ادامه دهد و بر توان موشکی خود بیفزاید...". ترامپ سپس پای سایرین را نیز به میان کشید و افزود: "وقت آن است که همه کشورها از دولت ایران بخواهند که از روش خود دست بکشند، به حمایت از تروریسم خاتمه دهد و به حقوق همسایگانش احترام بگذارد." او به سفر خود به عربستان سعودی و دیدار با رهبران کشورهای عرب و اسلامی اشاره کرد و گفت: "آمریکا و متحدانش در منطقه جلوی "تروریسم اسلامگرای تندرو" خواهند ایستاد." عبدالله بن زاید، وزیر خارجه امارات متحده در نشست سالانه سازمان ملل سخنان ترامپ را تأیید کرد و بیان داشت "رژیم اسلامی ایران عامل اصلی بحران‌های منطقه است." توگویی این کشور در قتل عام مردم یمن دست نداشته و زیر بار و هابیتها را نگرفته است که در تمام شمال آفریقا تا خاورمیانه فعالند.

با همین درک از اوضاع منطقه امپریالیسم آمریکا مانع آن است که توافقی میان عراق، سوریه و لبنان برای ایجاد آرامش در منطقه بوجود آید. سازماندهی داعش از طرف آمریکا و ناتو با یاری عربستان سعودی، قطر و ترکیه برای آشوب کردن اوضاع

توفان در توئیتر
Toufanhezbar
حزب کار ایران (توفان)
در فیس بوک
Toufan HezbeKar



منطقه با قصد حفظ اسرائیل و متحدان آمریکا در این بخش خاورمیانه است. رکس تیلرسون وزیر امورخارجه آمریکا در ماه اکتبر با عادل‌الجیر وزیر خارجه عربستان سعودی دیدار کرد که هدفش کاهش نفوذ ایران در منطقه و ایجاد محور عراق-عربستان سعودی اعلام شد. بر اساس توافق دو کشور یک هیات نمایندگی برای مذاکره به عراق رفت. آسوشیتدپرس در گزارش خود نوشت که "این سفر نیز به خواسته رکس تیلرسون انجام شده و آمریکا از عربستان خواسته است تا به نشانه «حسن نیت سعودی‌ها و تعهدشان به پایان دادن به کار داعش» این مقام به بغداد سفر کند." به‌دیگر سخن اگر عراق با عربستان سعودی کنار نیاید آنوقت باید توجه داشته باشد که "کار داعش تمام نشده است".

شکست سیاست تجزیه خاورمیانه بزرگ بیماری داعش و گردهای بارزانی و جریانهای ناسیونال شونیست اسرائیلی در ایران، امپریالیسم آمریکا را مجبور کرده است به یاری متحدان سنتی خویش بیاید و از آنها برای ایجاد جبهه‌ای علیه ایران استفاده کند. نفوذ ایران در عراق که تنها هرساله با اعزام میلیونها شیعیان برای زیارت اماکن مقدس به کربلا و نجف به عامل اقتصادی و سیاسی مهمی بدل شده است، به بدیلی در مقابل زیارت مکه قلمداد می‌گردد که خسارت فراوانی به عربستان سعودی خواهد زد. امپریالیسم آمریکا در هندستی با متحدان منطقه‌ای خود از جمله عربستان، امارات متحده عربی، مصر و اسرائیل به یک هجوم تبلیغاتی علیه ایران دست زده که گویا این ایران است که منطقه را بی‌ثبات کرده است. در کنار این سیاست تهدید به جنگ مستقیم و جنگ نیابتی برای دفاع از "صلح و ثبات در منطقه" تلاش می‌شود داعش را به ایران وارد کنند تا با عملیات انتحاری و اقدامات مسلحانه چریکی، ایران را به تسلیم واداشته و یا با برپا کردن آشوب به مقاصد خویش جامه عمل بپوشند. امپریالیستهای اروپا با این تبلیغات و فشار به ایران از طریق تحریم و محاصره اقتصادی برای گرفتن امتیازات کلان موافقت. آنها خواهان ایران ضعیفند تا اسرائیل زنده بماند. شعار "نه غزه، نه سوریه، نه لبنان، حالا نوبت ایران" دارد شکل مشخص به خود می‌گیرد. اروپا ولی با جنگ سراسری در منطقه مخالف است، زیرا منافع آنها را برهم زده و تشنجات

جهانی را افزایش می‌دهد. منبع "اسی ان بی سی" خبر داد که: "گام چهارم در ماه سپتامبر برداشته شد، زمانی که بن سلمان به‌طور محرمانه به اسرائیل رفت و در خصوص ایران و دیگر اقدامات همکاری‌جویانه احتمالی بحث و تبادل نظر کرد. هیچ‌یک از دو طرف به‌طور رسمی این سفر را تأیید نکرده‌اند اما دست‌کم منابع اسرائیلی نشست ماه گذشته را تأیید کرده‌اند." همین اسناد نشان می‌دهد که مبارزه در منطقه دعوی شیعه و سنی نیست. اسرائیل نه سنی و نه شیعه است. ماهیت نزاع منطقه کسب مناطق نفوذ سیاسی و اقتصادی و تقویت پایگاه امپریالیسم در منطقه و حفظ موجودیت صهیونیسم است. باید با این دسیسه جدید نیز مبارزه کرد و در درجه نخست ماهیت این مناقشات را برای مردم روشن کرد که این توهم ایجاد نشود که گویا نزاع کنونی بر سر این است که چقدر حقوق بشر اجراء شود و یا تا چه حد حقوق زنان به رسمیت شناخته گردد. دل بستن به دشمنان بشریت، نفهمیدن ماهیت نزاع در منطقه، به مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران صدمه فراوان می‌زند. همه این شواهد گویای آن است که تنها باید از آن اعتراضات و مبارزاتی در ایران برای تحقق حقوق بشر، آزادی، دموکراسی دفاع کرد که بر متن مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی جاری بوده و برای سرنگونی این رژیم انگل و فاسد و سرکوبگر در ایران اقدام می‌کند. باید روشن کرد که مواضع ما با مواضع آشوب‌طلبانه ترامپ، ملک سلمان، نتانیاهو و البغدادی ماهیتاً متفاوت است. هر مخالفتی با جمهوری اسلامی قابل دفاع نیست. باید ماهیت این دسیسه‌ها را شناخت.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی...

به‌دست می‌آید: سوسیالیسم نمی‌تواند در آن واحد در تمام کشورها پیروز گردد. سوسیالیسم ابتداء در یک یا چند کشور پیروز خواهد شد و بقیه تا مدت زمانی در دوران بورژوازی و یا ما قبل بورژوازی باقی خواهند ماند... (برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی). ولی همین پیروزی سوسیالیسم در یک کشور که در روسیه با موفقیت انجام شد و به ساختمان سوسیالیسم علیرغم خرابکاری دشمنان منجر گشت، نتایج مهم دیگری نیز در بر داشت که ما به آن می‌پردازیم که از مسایل مورد اختلاف مارکسیست لنینیستها با تروتسکیستهاست.

نفی ماهیت امپریالیسم و وجود کشورهای امپریالیستی و تنزل همه آنها تا به حد کشورهای "سرمایه‌داری"، از شگردهای دشمنان لنینیسم و تروتسکیستها و نولیبالیستها "چپ" است. امپریالیسم برای غارت کشورهای تحت‌سلطه به یک هجوم ایدئولوژیک نیاز دارد و این هجوم را در پوشش "انترناسیونالیسم پرولتری" انجام می‌دهد. آنها سازمانهای کمونیست کارگری راه می‌اندازند که وظیفه دارند در قالب "کمونیست" به تبلیغ بی‌مرزی، بی‌وطنی بپردازند و مانند شاگردان با وفای "میلتون فریدمن"، نوع جدید تئوری‌های "چپ" نئولیبرالی-امپریالیستی را در این کشورها پیاده کنند. نفی وجود امپریالیسم و مبارزه ضد امپریالیستی، نفی ماهیت انقلابی مبارزه ملی، ... ادامه در صفحه ۳

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی...

جایگزینی مبارزه ملی که مکمل مبارزه طبقاتی ضد سرمایه‌داری است با مبارزه صرفاً ضد سرمایه‌داری همه و همه برای این است که جبهه مبارزه بر ضد امپریالیسم خالی بماند تا سرمایه‌های کلان آنها در درون کشور مفروض به چپاول بپردازند و مبارزه کارگران را که باید در عین حال بر ضد غارتگران استثمارگر باشد تنها بر ضد استثمارگران سرمایه محدود کنند تا کل جنبش شکست بخورد و زمینه چپاول نئولیبرالیسم باز گردد.

لنین در سپتامبر سال ۱۹۱۶ در مقاله "برنامه جنگی انقلاب پرولتریائی" که بعد از تکمیل سرمایه‌داری به امپریالیسم بود، نوشت: "و اصولاً خنده‌آور است اگر بگوئیم مثلاً بعد از جنگ فعلی، چنانچه در نتیجه آن کشورهای محارب بکلی از پای در آیند "ممکن نیست" هیچ‌گونه جنگ ملی، ترفیخ‌آوانه و انقلابی از طرف مثلاً چین باتفاق هندوستان، ایران، سیام و غیره بر ضد دول معظم به‌وقوع پیوندد.

نفی هرگونه امکان وقوع جنگهای ملی در شرایط امپریالیسم، از لحاظ تئوری غلط، از لحاظ تاریخی اشتباه آشکار و از لحاظ عملی برابر است با شونیسیم اروپائی: ما که متعلق به ملت‌هایی هستیم که صدها میلیون از افراد اروپا، آفریقا، آسیا و غیره در چنگ ستم آنهاست باید به‌ملت‌های ستمکش بگوئیم که جنگ آنها برضد ملت‌های "ما" "غیرممکن است!"

می‌بینیم که لنین از جنگ ملی در ایران در ۱۹۱۶ که کشوری نیمه مستعمره و فئودالی بود و نه سرمایه‌داری سخن می‌گوید. وی از انقلاب ملی مردم ایران بر ضد امپریالیسم حمایت می‌کند و آنرا عادلانه، مترقی، انقلابی و ممکن می‌شمارد. امری را که لنین به عنوان انقلاب ملی در دوران امپریالیسم مطرح می‌کند تروتسکیست‌ها نفی می‌نمایند آنها فقط به انقلاب ضد "سرمایه‌داری و سوسیالیستی" که بطور هماهنگ در چند کشور با انقلاب جهانی انجام شود اعتقاد دارند. لنین با این نظریه خود مفهوم انقلابات سوسیالیستی دوران مارکس و ضد امپریالیستی بعد از مارکس را از هم جدا می‌کند. انقلاب جهانی محصول دوران رقابت آزاد سرمایه‌داری و انقلابات سوسیالیستی و ملی ضد امپریالیستی محصول دوران پیروزی انحصارات و پیدایش امپریالیسم است. هر کس این تفاوت‌های لنینیستی را تفهیم همیشه با نقاب "چپ" در چنگ عفريت ایدئولوژی امپریالیستی گرفتار است و از زیر بار مسئولیت دفاع از جنبش‌های ملی به بهانه‌های اینکه رهبری پرولتاریا در آن وجود ندارد و یا ایدئولوژی اسلامی بر آن حاکم است، فرار می‌کند و به جبهه امپریالیست‌ها می‌پیوندد.

در دوران کنونی فقط مبارزه کارگران نیست که به سوسیالیسم می‌انجامد، بلکه این مبارزه همانگونه که لنین و استالین گفته‌اند باید مبارزه خلق‌ها علیه امپریالیسم و استثمار نوین را نیز در برگیرد و در شعار "پرولتاریای جهان و خلق‌های ستمکش متحد شوید" بازتاب یابد. شعار "پرولتاریای جهان متحد شوید" به یک دوره تاریخی رقابت آزاد سرمایه‌داری تعلق داشت و امروز پرولتاریای ممالک متروپل باید متحدان خویش را بر ضد امپریالیسم جهانی در مبارزه ملی و آزادیبخش خلق‌های تحت‌ستم جستجو کنند. این مبارزات به امپریالیسم آن چنان صدمات

جبران ناپذیری می‌زند که آنها را در درون ممالک متروپل تضعیف کرده و به تشدید مبارزه طبقاتی منجر می‌شود. مبارزه کارگران ممالک سرمایه‌داری امپریالیستی و ممالک تحت‌سلطه و نیمه‌مستعمره مکمل یکدیگر هستند و باید به هم برای کسب قدرت سیاسی یاری رسانند. پیروزی سوسیالیسم در دوران امپریالیسم بر این پایه‌ها نیز استوار است و به علت تضاد منافع میان امپریالیست‌ها این بخت را به طبقه کارگر کشورها می‌دهد که در صورت وجود شرایط عینی، با کسب قدرت سیاسی به استقرار سوسیالیسم دست زنند و خلق‌های جهان نیز آزادی و استقلال کشور خویش را به دست آورند. البته در ممالک تحت‌سلطه الزاماً رهبری مبارزات آزادیبخش در دست طبقه کارگر نیست، زیرا طبقات دیگری هم هستند که در اخراج و کوتاه کردن دست امپریالیسم دارای منافع سیاسی و اقتصادی مشترک با پرولتاریا می‌باشند، همانگونه که لنین به خلق‌های چین، هندوستان، ایران و سیام اشاره کرده است که در سال ۱۹۱۶ از تعداد معدودی کارگر برخوردار بودند و اکثریت عظیم جمعیت آنها را دهقانان تشکیل می‌دادند. شعار "پرولتاریای جهان و خلق‌های ستمکش متحد شوید" یکی از مظاهر روشن لنینیسم است.

دشمنان لنینیسم که دشمنان انقلاب کبیر هستند، مبارزه ملی را نفی می‌کنند و تمام تضادهای جهان را به تضاد کار و سرمایه در جامعه سرمایه‌داری محدود می‌نمایند. وقتی به آنها انتقاد می‌شود که به چه مناسبت از مبارزه ضد امپریالیستی سخن نمی‌رانند به دروغ متوسل شده و مدعی می‌گردند: مبارزه ضد امپریالیستی در همان بطن مبارزه ضد سرمایه‌داری نهفته است و چنانچه ما در همه جا از مبارزه ضد سرمایه‌داری سخن برانیم مبارزه ضد امپریالیستی را نیز مد نظر داریم. این مانند آن می‌ماند که مفهوم مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری را با مفهوم عامتر مبارزه طبقاتی جایگزین کنیم تا کسی سر در نیآورد که با کدام دشمن مشخص باید مبارزه کند. نافیان مبارزه ضد امپریالیستی در دوران کنونی دشمنان مارکسیسم لنینیسم هستند. استنادات آنها به مارکس و به دورانی که سرمایه‌داری در آغاز خود بود و به رشد آرام و در یک رقابت آزاد ادامه می‌داد در دوران گردهادهای عظیم اجتماعی، در دورانی که انحصارات بر همه جا حاکم شده و امپریالیسم را به وجود آورده‌اند گمراه کننده و شبه کمونیستی است. این "مارکسیست‌ها" جاده بازکن پیروزی تئوری‌های فریدمن در تحقق نئولیبرالیسم و نظریات ضد کمونیستی کارل پوپر برای "جامعه باز" با هدف غارت امپریالیستی هستند.

انقلاب در فلسفه مارکسیسم به معنی دگرگونی مناسبات تولید کهن و استقرار مناسبات تولیدی نوین است. برپایه این تغییر بنیادی، ربنای ایدئولوژیک نوین جامعه شکل می‌گیرد و در نتیجه آن ساخت اجتماعی-اقتصادی کهنه نابود شده، یک ساخت اجتماعی-اقتصادی تازه‌ای پدید می‌آید. طبقات ارتجاعی کهن با از دست دادن قدرت سیاسی از بین رفته و طبقه بالنده جدید قدرت سیاسی را به کف آورده و جامعه را در جهت خواست‌های اقتصادی خویش تغییر می‌دهد. در انقلاب بورژوازی، با تصرف قدرت سیاسی توسط بورژوازی، روابط تولیدی فئودالی جای خود را به روابط تولیدی جدیدی

می‌دهد که نام آن روابط تولید سرمایه‌داری است و متناسب با آن طبقات حاکم نیز تغییر می‌کنند. قدرت سیاسی از دست فئودال‌ها به در آمده و به دست بورژوازی می‌رسد که در پی برپائی جامعه نوین سرمایه‌داری است. در تمام دوران تحولات بنیادی که تا زمان مارکس به وقوع پیوسته است ما با این رویدادها و توضیح تغییر بنیادی در جامعه به عنوان انقلاب اجتماعی روبرو بوده‌ایم. در انقلاب سوسیالیستی نیز با تصرف قدرت سیاسی و اقتصادی توسط پرولتاریا، با جایگزینی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید با مالکیت اجتماعی، روابط سرمایه‌داری جای خود را به روابط تولیدی سوسیالیستی وامی‌گذارد.

تا اینجا به نظر می‌رسد که برای مدعیان پذیرش فلسفه مارکسیسم همه چیز روشن است. ولی کسانی که مارکسیسم را فقط تا این حد بفهمند کمونیست نیستند، زیرا ماتریالیسم دیالکتیک، ماتریالیسم تاریخی و مفهوم مبارزه طبقاتی و تکامل جامعه را نفهمیده‌اند، سالمترین این عده برخورد ذهنی و ایدئالیستی به تاریخ دارند و ناسالم‌ها طبیعتاً ضد لنینیسم بوده و به نفی مدام لنینیسم مشغولند و با نفی امپریالیسم و ارجاع به گفتار مارکس در یک دوران تاریخی پیشتر در پی ایجاد گمراهی و فریب مردم با نقاب "چپ" هستند. آنها انقلاب ملی را در دوران امپریالیسم نفی می‌کنند. روشن است که مارکس نمی‌توانسته در مورد انقلاب ملی نظر دهد، زیرا انقلاب ضد امپریالیستی مربوط به دوران ظهور امپریالیسم است و به دوران لنینی برمی‌گردد. مارکس در دوران رقابت آزاد سرمایه‌داری به انقلاب جهانی اعتقاد داشت که باید انقلاب سوسیالیستی در چند کشور همزمان صورت پذیرد تا هم از همدستی بورژوازی برای سرکوب پرولتاریا در یک کشور جلوگیری شود و هم پرولتاریای این کشورها از امکانات یاری به هم و همبستگی با یکدیگر برخوردار شوند، امری که برای پیروزی و ساختن در آن دوران لازم بود. ولی در دوران رشد سرمایه‌داری و پیدایش انحصارات و امپریالیسم، ما با نوع جدیدی از انقلابات روبرو هستیم که دیگر نمی‌توانیم با قدرت جهانی و کوربینی طبقاتی بر آن سرپوش بگذاریم و مدعی شویم چنین چیزی وجود ندارد.

انقلاب ملی یا ضد امپریالیستی امری نو می‌باشد. متعلق به سده بیست و به ویژه به نیمه دوم این سده است که دیگر ربطی به شخص مارکس و یا انگلس ندارد. آنها دانش مارکسیسم را به ما داده اند تا ما خود بتوانیم به تحلیل از شرایط مشخص بپردازیم. در کشور الجزایر مردم بر ضد استعمار فرانسه به انقلاب دست زدند و دست امپریالیسم فرانسه را از تعیین سرنوشت کشور خویش کوتاه کردند. در این کشور فرانسوی‌ها مالکان زمین‌ها بودند و الجزایری‌ها برای آنها کار می‌کردند. بخشی از بورژوازی الجزایر با امپریالیست‌ها همکاری می‌کرد و بخشی بر ضد آنها به پیکار رهایی بخش دست زده بود و می‌خواست مالکیت زمین را از چنگ فرانسوی‌ها در آورده و به دست مالکان الجزایری برساند. با وجود ارتش اشغالگر فرانسه امکان هیچ اصلاحاتی در این کشور ممکن نبود. این مبارزه برای آن نبود که مناسبات تولیدی سرمایه‌داری را با سوسیالیسم جایگزین کنند، ... ادامه در صفحه ۴

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی...

بلکه مبارزه‌ای بود سیاسی تا مردم الجزایر خود حاکم بر سرنوشت خود باشند و حکومت مورد علاقه خویش را بر سر کار آورند. در اینجا بحث بر سر این نیست که ایدئولوژی اسلامی مترقی‌تر است یا ایدئولوژی بورژوازی امپریالیستی فرانسه، بحث بر سر آزادی ملی است. همین پدیده که فقط نابینایان مظلون آنرا نفی می‌کنند، سراسر آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین را در بر گرفته بود. انقلاب کوبا نیز انقلاب سوسیالیستی نبود و نخست برای پایان دادن به سلطه امپریالیسم و عامل دست‌نشانده‌اش باتیستا صورت گرفت. ما از انقلاب چین، ویتنام، کره، کامبوج و... سخن نمی‌رانیم زیرا در پاره‌ای از این کشورها رهبری مبارزه ملی توسط پرولتاریا تضمین شده بود. ولی الزاماً رهبری مبارزه ضد امپریالیستی نباید در دست پرولتاریا باشد. همینکه رهبری مبارزه مردم برای آزادی از دست امپریالیسم به دست بورژوازی ملی خودی بیفتد این انقلاب ماهیتاً یک انقلاب ضد امپریالیستی است و درجه موفقیت و عمق آن، طبیعتاً به ماهیت رهبری انقلاب برمی‌گردد، ولی ماهیت ضد امپریالیستی انقلاب را تغییر نمی‌دهد. لنینیسم در دوران امپریالیسم به این پرسشهای مهم پاسخ داد، ماهیت این گونه انقلابها را نشان داد و ما را موظف نمود از این انقلابات ضد امپریالیستی که راه گشای انقلابات سوسیالیستی بودند حمایت کنیم. این یک اصل لنینیسم است که اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها به دست خویش تنها در یک مبارزه ملی ضد امپریالیستی در دوران حضور امپریالیسم معنا دارد. دشمنان با نقاب انقلاب اکثر در حرف از انقلاب اکثر حمایت می‌کنند ولی در عمل همه آن چیزی را که می‌توان از آن به عنوان دستاورد انقلاب اکثر آموخت بدور می‌ریزند و تروتسکیسم را به ویژه با هدف دشمنی با رفیق استالین که معمار بزرگ ساختمان سوسیالیسم است تقویت می‌کنند. آنها سوسیالیسم لنینی را در شوروی قبول ندارند و با پرگوئی روشنفکرانه و ضد لنینی معلوم نیست چگونه سوسیالیسمی را می‌خواهند در جهان بسازند. آنها فقط یک ترجیح بند ضد کمونیستی دارند. ضد دیکتاتوری پرولتاریا، ضد حزب، ضد حزبیت، ضد انضباط حزبی لنینی هستند و می‌خواهند سوسیالیسمی بنا کنند که معلوم نیست چیست و بر ضد کدام طبقه و چگونه مبارزه می‌کند. سوسیالیسم آنها سوسیالیسمی نیست که محصول تجربه انقلاب اکثر است، سوسیالیسم تروتسکیستی-کائوتسکیستی و رویزیونیستی است. در تمام تحلیل‌های این دشمنان سوسیالیسم کلمه از بروز رویزیونیسم در اتحاد شوروی نمی‌بینید، زیرا چاقو نمی‌تواند دسته خود را ببرد.

تغییر تاکتیک‌های امپریالیسم...

اقتصادی کشور و وضعیت اقتصادی اکثریت مردم سوریه زده است. امپریالیسم آمریکا حتی تروریستهای القاعده را در همکاری با سازمان امنیت سوریه به این کشور می‌فرستد و در این کشور شکنجه می‌داد و با این رژیم همکاری می‌کرد تا دستان خودش به نقض حقوق بشر "آلوده نشود". پس ارزیابی حزب ما مربوط به ماهیت رژیم اسد،

معر قذافی و با صدام حسین نمی‌شود. این روش دوستان آمریکاست که مخالفان گشتار مردم سوریه، عراق، افغانستان و یابی را مدافعان سلطه‌گران ضد دموکرات حاکم معرفی کنند. زیرا بدون چنین اتهامی به دیگران، دفاع بی چون چرا از تجاوز و آدمکشی امپریالیسم در این ممالک مقدور نیست. حزب کمونیست کارگری اسرائیلی حتی مدعی بود که آمریکا دارد بر ضد اسلام سیاسی مبارزه می‌کند که آنرا امری مترقی جا می‌زد و پیروزی‌های آمریکا را در نابودی افغانستان به عنوان مثال مثبت ارزیابی کرده و تبریک می‌گفت.

حزب ما از یک اصل به رسمیت شناخته شده جهانی که به نفع خلقهای جهان است دفاع می‌کند. امپریالیستها حق ندارند تحت هر نام و بهانه‌ای که ساخته‌اند و آنرا با رنگ و روی تبلیغاتی حقوق بشر آراسته‌اند، حق حاکمیت کشورها و تمامیت ارضی آنها را به زیر پا بگذارند. هر کس این اصل بدیهی را قبول نداشته باشد، همدست امپریالیسم و صهیونیسم اشغالگر در فلسطین است. ریاکاری این مدافعان تجاوزات امپریالیستی نقاب حمایت از حقوق بشر نیز هست. در ایران هم ما از این جاسوسان و خودفروخته‌ها کم نداریم که با اخاذی از اسرائیل، امپریالیسم و عربستان سعودی دنیا را فرامی‌خوانند به ایران تجاوز کنند و "حقوق بشر" را در ایران مستقر نمایند. البته منظورشان همان حقوق بشری است که امپریالیستها قصد داشتند در عراق و لیبی و سرانجام در سوریه توسط داعش مستقر سازند.

رویدادهای منطقه را نباید از دید پیروزی این یا آن آخوند مرتجع دید. زور آزمایی در منطقه بر سر این بود که آیا جبهه متحد امپریالیسم-صهیونیسم و کشورهای عربی مرتجع به رهبری عربستان سعودی استحقاق بقاء داشته و باید سرنوشت مردم منطقه را تعیین نماید و یا باید این هجوم عفریتهای آدمخوار را مهار زد و آنها را به جای خود نشانید. شکست این سیاست راهبردی امپریالیسم در منطقه از افزایش خطر جنگ می‌کاهد و افقهای جدیدی در مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه می‌گشاید. برهم خوردن سیاستهای امپریالیستی و پیدایش توازن قوای جدید در منطقه به طور عینی مثبت است و باید مورد تأیید نیروهای انقلابی قرار گیرد و نه اینکه با انقلابیگری کاذب مدعی شویم هیچکدام از این مسایل به ما مربوط نیست.

ولی تصویری خام خواهد بود چنانچه بر این نظر باشیم، ارتجاع جهانی از خرابکاری در منطقه دست برمی‌دارد و منطقه را بعد از این شکست موقت به حال خود می‌گذارد. آدمکشی عربستان سعودی و آمریکا در یمن تنها مثنی از خروار است. شکست عربستان سعودی و امارات متحده عربی در منطقه، خروج ترکیه و قطر از این اتحاد، فشار افکار عمومی بر عربستان سعودی و فشارهای داخلی از درون این کشور، همه این ممالک را در استیصال کامل قرار داده، به‌طوریکه آینده حکومت‌های خویش را در خطر می‌بینند. عربستان سعودی در کنار استفاده ابزار از "جامعه عرب" علیه ایران، به تشکیل "اتلاف ضد تروریسم" پرداخته که ۴۰ کشور را در بر می‌گیرد و می‌خواهد با زور دلار این کشورها را بر ضد ایران بسیج کند. دخالت در

کردستان عراق و کمکهای مالی به کردهای منطقه از جمله کردهای ایران چه توسط عربستان سعودی و چه اسرائیل از جمله اقداماتی است که این کشورها و متحدانش برای بی‌ثبات کردن شرایط منطقه تدارک دیده‌اند. بعد از این شکست تصمیم اتحاد امپریالیسم-صهیونیسم و ارتجاع عرب بر این است که بقایای داعش را که دیگر در سوریه و عراق مورد استفاده ندارند در ایران فعال کنند. این گروه باید به عملیات چریکی در داخل ایران دست زده، بمبگذاری کرده و در مناطق مرزی برای تجزیه ایران تلاش کند. گروه جنرال الله در بلوچستان پاکستان و ایران توسط عربستان سعودی و دولت پاکستان تقویت می‌شود و آنها به عملیات تخریبی در مرزهای ایران اشتغال دارند. در سندی که اطاق فکری اسرائیل که با سازمان امنیت اسرائیل کار می‌کند به نام "مرکز اطلاعات برای اخبار در مورد تروریسم" (ITIC) منتشر کرده است آمده که از راه حلهای کمی که باقی مانده تا جلوی مناطق نفوذ ایران را بگیریم یکی داعش است. در این گزارش تحقیقاتی آمده است که ایران از خلائی که شکست داعش در سوریه و عراق ایجاد کرده است به بهترین نحوی استفاده می‌کند تا دامنه نفوذ خود را گسترش دهد. این افزایش نفوذ چند اثر دارد یکی اینکه ایران تلاش می‌کند در درجه اول به ایجاد ثبات در عراق و سوریه و لبنان یاری رساند و سپس با این نزدیکی و همکاری موجبات طرد آمریکا از منطقه را فراهم آورد، که خطری حیاتی برای اسرائیل است. به این جهت باید داعش به یاری اسرائیل و عربستان سعودی آمده و در خدمت منافع آنها و این بار در ایران عمل کند. ناگفته روشن است که رهبری بخش ایرانی آن به عهده مجاهدین خلق است که هم به زبان فارسی آشنائی دارند و هم عربی، انگلیسی و در این فاصله عبری. در این گزارش می‌آید: "داعش احتمالاً الگوی نبرد خود را تغییر خواهد داد و از تاکتیکهای جنگ چریکی و تروریسم بر ضد اهداف ایران سود می‌جوید." در این گزارش از نمونه اقدامات داعش در عملیات تروریستی ماه ژوئن در تهران صحبت می‌شود که در طی آن ۱۷ نفر به قتل رسیدند. در ضمن این اطاق فکری شکست تلاشهای کردهای ناسیونال شونیست عراق در تجزیه عراق را به نفع ایران و به ضرر سیاست راهبردی آمریکا-اسرائیل-عربستان سعودی ارزیابی می‌کند.

پاره‌ای انسانها شریف و ساده هستند که در مبارزه اجتماعی به علت عدم دارا بودن افق دید وسیع سیاسی، آلت دست تبلیغات امپریالیستی قرار می‌گیرند و هستند افراد و گروه‌هایی که با ماموریت عمل می‌نمایند و باید نقش‌های معینی در متن سیاست راهبردی جدید امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه برای تقویت داعش به عهده گیرند. آنها داعش را نیروی آزادیبخش در ایران جا می‌زنند و یا داعش را بی‌خطر جلوه می‌دهند. عمال صهیونیسم و امپریالیسم با انواع نامهای گوناگون از طریق شبکه‌های مجازی و رسانه‌های گروهی که تحت اختیار دارند با تبلیغات مسموم کننده، مردم را به آتش زدن مساجد، اماکن عمومی، فعالیتی تخریبی و آشوبگرانه به عنوان مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی فرامی‌خوانند. دستان زیادی به کار... ادامه در صفحه ۵

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

تغییر تاکتیک‌های امپریالیسم...

افتاده است که همه چیز را مخلوط و مخدوش کند، زیرا اوضاع آشفتنه و شورش‌کور به نفع امپریالیسم است و هیچ چیز برای مردم ایران به ارمان نمی‌آورد. خوب است به پاره‌های مسایل تنوریک در این عرصه بحث اشاراتی داشته باشیم.

لنین در اثر جاودانی و ضد رویزیونیستی خویش در مورد ماهیت دولت طبقاتی و اهمیت دیکتاتوری پرولتاریا در برخورد به کسانی که شکل دولتها برایشان در مبارزه مهم نیست و فقط به کلیات چسبیده و بویی از تحلیل مشخص از شرایط مشخص نبرده‌اند دست به انتقاد شدید زده آنها را آتارشیست دانسته و بیان می‌کند: "آتارشیستها در مورد هرگونه شکل سیاسی با بی‌اعتنایی دست می‌افشاندند". نه تنها برای آموزگاران بزرگ مارکسیسم بلکه برای همه کسانی که دستی بر آتش مبارزه دارند، باید روشن باشد که شکل دولتها و حتی درجه ارتجاعی و توحش آنها در مبارزه طبقاتی و دامنه آزادی عمل مبارزان، نقش مهمی در مبارزه طبقاتی و بسیج توده‌ها بازی می‌کند. روشن است که جمهوری اسلامی ایران دولتی است با ماهیت طبقاتی و مدافع منافع طبقه ستمگر. همین اصل در مورد دولت بورژوائی آلمان و یا سوئد نیز صادق است. در این ممالک نیز دولتهای حاکم دول طبقاتی و حافظ منافع طبقات ستمگر هستند، ولی از این اصل عمومی و علمی، نمی‌شود نتیجه گرفت: پس به علت ماهیت یکسان این دول، شکل این حکومتها نیز یکسان است و مهم نیست در آلمان هیتلر بر سر کار است و یا خانم مرکل و...

لنین با استناد به گفتار فریدریش انگلس نقل می‌کند: "انگلس نسبت به مسئله شکل‌های دولت نه تنها لایقیدی ابراز نمی‌دارد، بلکه بر عکس با منتهای دقت می‌کوشد همانا شکل‌های انتقالی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد تا در مورد جداگانه بنا بر خصوصیات مشخص تاریخی آن، این نکته در نظر گرفته شود که آیا شکل انتقالی موجود انتقال از چه چیزی به چه چیزی است." (آثار منتخب جلد دوم قسمت اول صفحه ۳۰۹ به زبان فارسی) و یا در جای دیگر باز هم در اهمیت شکل دولتها می‌آورد:

"و تذکر دیگر: (۱) اگر انگلس می‌گوید که دولت در دوران جمهوری دموکراتیک نیز همچنان "ماشینی برای سرکوب یک طبقه بدست طبقه دیگر" باقی می‌ماند و از این حیث از دوران سلطنت "دست کمی ندارد"، برخلاف آنچه که برخی از آتارشیستها "می‌آموزند"، معنایش بهیچوجه این نیست که شکل ستمگری به حال پرولتاریا بی‌تفاوت است. آن شکلی از مبارزه طبقاتی و ستمگری طبقاتی که دامنه‌دارتر، آزادانه‌تر و آشکارتر است برای پرولتاریا در امر مبارزه وی برای محو طبقات به‌طور اعم، تسهیلات عظیمی را فراهم می‌نماید.

(۲) و اما اینکه چرا فقط نسل جدید قادر خواهد بود تمام این زباله دولتمداری را به‌مدور افکند، نکته ایست که با مسئله فائق آمدن بر دموکراسی ارتباط دارد و ما هم اکنون به بررسی آن می‌پردازیم." (آثار منتخب جلد دوم قسمت اول صفحه ۳۲۰ به زبان فارسی).

استناد به متون کمونیستی برای آن است که تفاوت

میان تفکر خرده بورژوائی سرگردان و "آتش گرفته" را با درک یک کمونیست دوراندیش و مسئول نسبت به مبارزه و سرنوشت مردم نشان دهیم.

عده‌ای با این تفکر خرده بورژوائی در میان اپوزیسیون هستند که تصور می‌کنند هر چقدر بیشتر به رژیم جمهوری اسلامی القاب منفی بچسبانند "انقلابی" ترند. آنها رژیم جمهوری اسلامی را با نازیسم، هیتلر، فاشیسم و... قیاس می‌کنند. به زعم آنها اگر کسی بنویسد و یا بگوید که رژیم جمهوری اسلامی مجموعه‌ای از نازیسم، فاشیسم، فالانژیسم به توان دو است، خیلی انقلابی رفتار کرده است. این تفکر آتارشیستی در بهترین حالت ناشی از "گرگرفتن" خرده بورژوائی و فرار از تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. آخر همین منحرفان، رژیم جمهوری اسلامی را با داعش قیاس می‌نمایند و از حکومت داعش در ایران صحبت می‌کنند. این ادعا با واقعیت هرگز نمی‌خواند. حتی نابینایان سیاسی نیز باید ببینند که "مناطق تحت اشغال" این رژیم، زمین تا آسمان با مناطق تحت اشغال داعش در سوریه و عراق و لیبی فرق دارد. مخلوط کردن این تمایزهای روشن، ناشی از انقلابی بودن نیست، ناشی از بی‌خردی، بی سوادی تنوریک، تظاهر به انقلابیگری و بستن بحث و دهان مردم با زبان ارباب است. این شیوه تبلیغات شیوه ایجاد سردرگمی و آشفتنه فکری، خاک به پا کردن برای آن است که خطر داعش و دسیسه‌هایی که عربستان سعودی و اسرائیل با حمایت آمریکا در ایران در پیش دارند مخدوش شود. این همان سیاست "جبهه سوم" در گذشت است که در زمان تدارک حمله امپریالیسم آمریکا و اسرائیل به ایران در سال ۲۰۱۲ که بسیار نیز جدی شده بود، مشتاقی انقلابی‌نما در خیابانها ظاهر می‌شدند و خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به کمک تجاوز آمریکا بودند. حق‌بازترین آنها هم می‌خواست با اسرائیل و آمریکا بجنگد و هم با جمهوری اسلامی و صمیمی‌ترین آنها که عامل مستقیم اسرائیل است در قالب حزب کمونیست کارگری از همه دعوت می‌کرد که نه جبهه ضد جنگ، بلکه جبهه ضد سرنگونی ایجاد کنند که در آن از آمریکا گرفته تا اسرائیل و سلطنت طلبان و... هم پیمان آنها شرکت داشته باشند. استدلالات کنونی در شکل تفاوت نموده است، زیرا سیاست راهبردی امپریالیسم و صهیونیسم در ایران تغییر کرده است. شکست امپریالیستها در منطقه خطر جنگ قریب‌الوقوع را علیه ایران کاهش داده است. آنها دیگر قادر نیستند مزدوران خود را تحت نام اپوزیسیون ایران همراه ارتش آمریکا وارد ایران کنند. مردم ایران حاضر نیستند فاجعه عراق، سوریه و لیبی را در ایران بپذیرند تنها به صرف اینکه این رژیم حاکم فاسد، جنایتکار، ستمگر و ریاکار است. مردم ایران نمی‌پذیرند که امپریالیسم و صهیونیسم بشران آزادی، پیشرفت، تحقق حقوق بشر هستند و از خونخواری و غارت ملتها دست کشیده‌اند. سیاست اطفاهای فکری امپریالیستی این است جنگ را این بار در درون ایران ایجاد کنند. اقدامات خرابکارانه انتحاری، تجزیه ایران تحت پوشش ریاکارانه "حق تعیین سرنوشت ملل" برای همکاری

با امپریالیسم و صهیونیسم، ایجاد یک بازار آشفتنه و فقدان امنیت، تلاش برای ایجاد بحران و تزلزل و تشویش، آنهم برای در هم ریختن شهرها و... همه و همه در خدمت این است که آشوب به‌پا شود تا آنها قادر شوند از این آب گل‌آلود ماهی بگیرند. تدارک وارد کردن داعش به ایران و آنهم در همکاری با جریانها، گروهها، سازمانها، و احزاب تجزیه طلب و برخی گروههای اپوزیسیون ایران و... مجموعه‌ای از این سیاست است که در حال اجرای آن هستند.

اطفاهای فکری امپریالیستی تلاش می‌کنند که مرز روشن میان داعش و جمهوری اسلامی را از بین ببرند تا با مشوب کردن افکار مانع شوند مردم به دسیسه‌ها و خطراتی که برای ایران مهیا ساخته‌اند پی‌ببرند. مرز زدایی این چنینی با این هدف است که برای مردم عادی، این توهم ایجاد شود که چه فرقی دارد داعش وارد ایران شود و حکومت کند و یا این داعشی که امروز در ایران در حال حکومت است بر سر کار باقی بماند. به این جهت میان این دو داعش فرقی برای انتخاب وجود ندارد. اضمحلال ایران مهم و مطرح نیست، زیرا این نتیجه دعوای میان داعشیان است و به ما "انقلابی‌ها" ربطی ندارد.

اتفاقا نیروهای کمونیست، دموکرات و آزادیخواه در ایران باید تلاش کنند این مرزهای را روشن نگاهدارند در عین اینکه نشان دهند هدف از سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نباید استقرار داعش و یا نوکران امپریالیسم و صهیونیسم در ایران باشد. انقلابی که در ایران صورت گرفت این جنایتکاران را از ایران بیرون کرد و دستشان را از منابع صنعتی و کشاورزی ایران کوتاه کرد، نظامیان آنها را بیرون ریخت و سازمانهای جاسوسی آنها را در هم شکست. انقلاب ایران علیرغم شکست خود، باید در همین مسیر پیش رود و تحول یابد و نه اینکه به عقب برگردد.

کسانی که هم‌آوای امپریالیستها هستند تا داعش را در ایران جا انداخته و مجلسی کنند هرگز خواهان تغییر واقعی در ایران و تحول انقلابی در مسیر ادامه انقلاب تاریخی بهمین نیستند. برضد جمهوری اسلامی شعار دادن حتی اگر این شعارها درست باشد تنها در متن مبارزه تاریخی مردم ایران به خاطر قطع دست امپریالیسم و صهیونیسم در جهت ایرانی آزاد و سوسیالیستی قابل دفاع خواهد بود. در غیر این صورت با این همه آلودگی‌هایی که جمهوری اسلامی دارد، از فساد و تبه‌کاری گرفته، تا سقوط اخلاقیات، توسعه فحاش، مواد مخدر، مفتخوری، رشوه خواری و... حتما می‌توان صدها اتهام درست و به جانی نیز پیدا کرد که به دامن این رژیم بچسبند و ضرورت سرنگونی آنها را انکارناپذیر گرداند. ولی این سرنگونی بدون مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم و هابیسیم مقتور نیست و موجبات تحول و آزادی ایران را فراهم نمی‌سازد. این سرنگونی دورنمایی نیست که کمونیستها، نیروهای انقلابی، دموکراتیک و آزادیخواه در ایران دارند. دموکراسی و آزادی بر خرابه‌های ایران ویران، هدفی نیست که حزب ما برای آن پیکار می‌کند. مخدوش کردن این مرزها تکرار سخنان نتانیاهو و ملک سلمان است.

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل فلسطین است

توطئه‌های عربستان سعودی ...
به یک سان قادر باشند در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و پارلمانی مشارکت کنند. در کشوری که پارلمان آن فرمایشی است و صرفاً به منظور «مشورت» تشکیل می‌شود؛ در کشوری که از احزاب و سازمان‌ها و هرگونه فعالیت سیاسی خبری نیست؛ در کشوری

که زنان آن از کلیه حقوق محروم‌اند؛ در کشور عقب‌مانده‌ای که حتی یک فیلم سینمایی در آن تولید نمی‌شود؛ در کشوری که قانون شرع حاکم است و هنوز با شمشیر گردن می‌زنند و به قطع دست و پا و انگشت متخلفین از قانون شرع مشغول‌اند و ... دستورات «تجددگرایانه» جدید، که در اجازه‌دادن رانندگی به زنان (که البته با مخالفت شدید مفتی‌های وهابی روبه‌رو گشته است)، اجازه حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی و یا اجازه سخنگویی اخبار از رسانه‌های عمومی، خلاصه می‌شود، تنها می‌تواند باعث استهزاء شاه و ولیعهد متحجر سعودی در انظار جهانیان شود و بس. یک چنین برخورد مردسالارانه و شوینیستی نه تنها توهین به مقام زن در این کشور است، بلکه ذره‌ای از مقاومت و مخالفت زنان نیز نخواهد کاست.

کشمکش در میان خاندان آل سعود، که قریب به ۸۶ سال پیش توسط ملک عبدالعزیز بنیان گذارده شد، هیچ‌گاه قطع نگشته است. این رقابت امروز، که بیش از ۷ هزار شاهزاده بر ۲۵ میلیون مردم این کشور سوار هستند، به نقطه اوج خود رسیده است.

از زمان تأسیس پادشاهی آل سعود تاکنون مطابق قانون «هفت سریری»، پادشاهی در صورت فوت از برادر به برادر می‌رسید. اما ملک سلمان برای نخستین‌بار این قانون را تغییر داد. زین پس دیگر نه برادر و فرزند وی بلکه فرزند «اصلح» پادشاه حاکم به عنوان ولیعهد برگزیده خواهد شد. او نه تنها با فشار و تهدید، مفتی‌های دربار را وادار ساخت که قانون جدید را «اسلامی» اعلام کنند، بلکه هزاران شاهزاده را، که کلیه مقام‌های مهم این کشور بین آنها تقسیم شده‌اند، با پرونده‌سازی و به‌گیری و به‌بند وادار به تبعیت از خود و ولیعهد، ملک سلمان محمد بن سلمان، ساخت.

ملک سلمان جهت انحصاری کردن قدرت در دست خود و نیز موروثی کردن آن برای عقبه‌اش، شمشیر را از رو بسته است. سرنگونی بالگرد شاهزاده «منصور بن مقرن»، که منجر به کشته‌شدن وی گشت و برکناری «متعب بن عبدالله» از ریاست گارد ملی، که هر دو از رقبای اصلی محمد بن سلمان به‌شمار می‌آمدند، نیز جزئی از کودتای پیش‌گیرانه به حساب می‌آید. با برکناری متعب بن عبدالله، از ریاست گارد ملی، به مثابه رقیب نیروی زمینی، عرصه دیگری از چالش‌های درونی این نظام رخ می‌نماید، که باعث بی‌ثباتی بیشتر در این کشور خواهد شد، زیرا که گارد ملی ریشه در قبایل مختلف دارد. تشکیل کمیته «مبارزه با فساد»، پرونده‌سازی

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



برای شاهزاده‌های میلیاردی مخالف، دستگیری‌های مخالفین، سیاست ماجراجویانه ولیعهد، که تمام قدرت را در دستان خود قبضه کرده است، دستگیری مذهبیون وهابی، که مخالف سیاست «تجددگرایی» وی هستند، برکناری شاهزاده‌های مخالف از مقام‌های دولتی و ... جملگی جزئی از این کودتای پیش‌گیرانه به حساب می‌آیند.

دستگیری ۱۱ شاهزاده، ۳۸ تن از وزراء و مقامات بلندپایه کشور؛ ممنوع‌الخروج و مسدود نمودن حساب‌های بانکی و اموال برخی از شاهزاده‌ها به جرم «فساد مالی»!!! - فساد که در واقع سرپای خاندان آل سعود را فرا گرفته است - بستن فرودگاه‌های خصوصی جهت ممانعت از فرار شاهزاده‌ها... همزمان با حضور پُرنرنگ و اجباری سعد حریری، نخست‌وزیر لبنان، در صدر خبرها که می‌بایست پرده استتاری بر این هجوم کودتاگراییانه به‌کشد، در واقع آغاز جنگ قدرت در این کشور به شمار می‌آید. این یورش نشان از پایان فعالیت مافیائی قدرت در قدرت و آغاز استبداد فردی به تمام معنی دارد. ملک محمد سلمان، فرزند ملک سلمان پادشاه ۸۱ ساله، طی دو سال اخیر بیش از هر کس در خاندان سعودی قدرت را قبضه کرده است. او نه تنها ولیعهد، که پست وزارت دفاع، ریاست کمیته تازه تأسیس «مبارزه با مفاسد اقتصادی» و ریاست شرکت «آرامکو»، این مهم‌ترین موسسه اقتصادی کشور را در چنگال خود قبضه کرده است.

شکست «داعش»، این گروه مخوف دست‌پرورده عربستان، که بدون شک تقویت نیروهای ضد تروریسم را از لبنان گرفته تا سوریه و از عراق گرفته تا یمن و ایران را به دنبال خواهد داشت، عرصه را بر عربستان تنگ‌تر از پیش خواهد کرد. همچنین پشت‌کردن قطر به عربستان و گرایش به سمت ایران برای پرهیز از ماجراجویی‌های محمد بن سلمان؛ مقاومت و تسلیم‌ناپذیری حوثی‌های یمن، علی‌رغم بمباران، محاصره دریائی، گرسنگی، که بالاخره عربستان را وادار به شکستن محاصره دریائی کرد؛ بازگشت حریری به لبنان و ایفای نقش خود در دولت این کشور، علی‌رغم احضارش به عربستان و وادار ساختن او به استعفاء، به بهانه پشتیبانی ایران از حزب‌الله لبنان، که در نهایت هدف شعله‌ور ساختن جنگ داخلی در لبنان را دنبال می‌کرد، عملاً تبدیل به ثف سربالا برای ملک سلمان و ولیعهدش گشت.

توطئه استعفای حریری، نمی‌توانست به نفع عربستان به نتیجه برسد، زیرا که اولاً حزب‌الله و مسیحیان به رهبری عون و حتی سنی‌های تحت

رهبری حریری، و دروزی‌ها به رهبری جمیلاط، مخالف هر نوع درگیری مجدد، که یادآور جنگ داخلی تلخ گذشته است، هستند. آثار جنگ داخلی لبنان، که عربستان و اسرائیل در آتش آن می‌دمیدند، هنوز به چشم می‌خورد و خاطره تلخ آن در حافظه مردم لبنان زنده است. فرانسه، که ابتدا گمان می‌کرد می‌تواند با گل‌آلود شدن آب ماهی به‌گیرد، به نوعی با عربستان همصدا شد و استعفاءنامه دیکته‌شده حریری را تأیید کرد، ولی در اثر مخالفت سایر کشورهای اروپائی و شکستشان در به زیر سلطه کشیدن سوریه، با تحریک حزب‌الله و آغاز درگیری در لبنان، به یکباره تغییر موضع داد و از در مخالفت برآمد. اروپا، که به دلیل تناوم جنگ‌های افغانستان، عراق، سوریه، یمن، سودان و سومالی با مشکلات و معضلات لاینحل اجتماعی و سیاسی متأثر از هجوم پناهندگان به سوی اروپا مواجه شده است و چهره سیاسی-اجتماعی این جوامع را تا حدودی دگرگون ساخته است، نمی‌توانست با این حرکت ماجراجویانه عربستان با همدستی اسرائیل جهت مقابله با ایران، موافقت کند.

دلیل به اصطلاح عامه‌پسند عربستان مبنی بر اینکه ایران از طریق حزب‌الله موشک در اختیار حوثی‌ها قرار داده است و آنها به سمت ریاض پرتاب کرده‌اند، نیز کسی را قانع نکرد، زیرا که حوثی‌ها موشک را زمانی به طرف ریاض پرتاب کردند که در اثر بمباران هوائی یمن بوسیله جنگنده‌های عربستان سعودی که آمریکا به آنها فروخته و وارداتی است و از تولیدات "ملی" عربستان سعودی محسوب نمی‌شود ۲۹ نفر به هلاکت رسیده بودند. به بیان ساده‌تر کلیه توطئه‌ها، جنگ‌های مستقیم و نیابتی که عربستان در رقابت با ایران جهت تحکیم و گسترش پایه‌های قدرت خود در منطقه در آن شرکت داشته است، با شکست مواجه گشته‌اند. حنای تبلیغاتی بر علیه ایران مبنی بر تسلیح حزب‌الله لبنان و حوثی‌های یمن در نزد افکار عمومی جهان و حتی قدرت‌های غرب رنگ باخته است.

گرچه در گیرودار گروگانگیری حریری، مسأله ضربه‌زدن به حزب‌الله مطرح شد و آرزوی اسرائیل، که اکنون تنها متحد عربستان بشمار می‌آید، نیز همین بود، ولی بطور عمده اروپا، که خود در منجلاب جنگ‌های افغانستان و عراق هنوز دست و پا می‌زنند، خواهان برافروختن آتش جنگ جدیدی در لبنان نبود. البته داستان سعد حریری و ضربه‌زدن احتمالی به حزب‌الله لبنان، برای عربستان آخرین برگ برنده در بازی قدرت در منطقه، پس از باخت در سوریه و عراق و قطر و یمن و داعش به شمار می‌آمد، که آن نیز سوخت و دود شد و به هوا رفت.

اما علی‌رغم این آمریکا برای جلب رضایت عربستان و اسرائیل از یکسو و گرم نگاهداشتن بازار فروش اسلحه از سوی دیگر، مدام در حال تهدید ایران است. آخرین نمونه آن قرارداد فروش ۴۶۰ میلیارد دلار ... ادامه در صفحه ۷

مبارزه با فساد و رشوه‌خواری تنها به دست یک حکومت مردمی عملی است

توطئه‌های عربستان سعودی ...

اسلحه می‌باشد که ترامپ در نخستین سفر خود به عربستان به پادشاه سعودی حُفته کرد! «جیمز وولس»، رئیس بنیاد آمریکائی «دفاع از دموکراسی» از پنتاگون خواسته است که ۶ تا ۱۲ بمب جی بی یو (مادر بمب‌ها)، که قدرت تخریبی برابر ۱۰ هزار تن "تی ان تی" دارد، «خرج سپاه کند»!

در این راستا عربستان و اسرائیل در تعامل با آمریکا برای ضربه‌زدن و تضعیف ایران برنامه‌ریزی درازمدت دارند. علاوه بر مخالفت مدام در مورد «برجام» و تهدید ایران به حمله نظامی، دفاع از تجزیه‌طلبان در کردستان، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان و حتی کمک مالی و نظامی به آنها یکی دیگر شگردهای آنان در مقابله با ایران به شمار می‌آید. همین امر سبب گشته است که عراق، ترکیه و سوریه نیز با این کشور از در مخالفت برآیند. چنین به نظر می‌رسد که با شکست داعش احتمال وقوع جنگ قدرت میان ایران و عربستان افزایش یافته باشد. اما آنچه به ایران مربوط می‌شود، علی‌رغم تهدیدات عناصر افراطی درون حکومت و برخی سرداران سپاه پاسداران، این کشور نه شرایط ورود به یک جنگ طولانی را دارد و نه دلیلی برای آغاز آن، زیرا در اثر اتحاد با روسیه و حمایت ضمنی چین از موضع برتر در منطقه برخوردار است.

برای عربستان نیز که با چالش‌های عدیده داخلی و بین‌المللی، که در بالا بر شمرديم، روبروست و نیز از آنجائی که جریان انتقال قدرت از ملکسلمان به ولیعهد در پیش است، امکان ورود به جنگ تقریباً منتفی است. این چنین جنگی با تجاوز به یمن، که آنجا هم مثل خَر در گِل مانده است، قابل قیاس نیست. چنین جنگی می‌تواند عربستان را تا سر حد نابودی تضعیف کند. به اصطلاح برنامه‌های اقتصادی درازمدت و بلندپروازی‌های «تجددگرایانه» نیاز به آرامش درونی دارد و با جنگ همخوانی ندارد. مضافاً اینکه کشورهای اروپائی و عربی و آمریکا در حال حاضر با آغاز جنگی دیگر سر توافق نشان نخواهند داد. تنها کشوری که می‌تواند موافق باشد، اسرائیل است که او هم بدون مشارکت و پشتیبانی

آمریکا، امکان شرکتش در جنگ بسیار ضعیف است.

«رویترز به نقل از تحلیل‌گران سیاسی نوشت که: واشنگتن قصد دارد این پیام را به ریاض به‌رساند که رویکرد محتاطانه در تقابل با ایران اتخاذ کند» (تابناک ۲۱ ابان ۱۳۹۶) این تارنمای خبری می‌افزاید که: «تیلرسون به اسرائیل نیز پیام فرستاده که اکنون زمان ماجراجویی در خاورمیانه نیست» کشورهای اروپائی نیز که بسیاری از سرمایه‌گذارانش یا در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند، (نظیر توتال) یا در نظر دارند انجام دهند، شدیداً با آغاز جنگ، جنگی که ایران در آن درگیر باشد، مخالف‌اند. نباید از دیده فروگذار کرد دامنه وقوع جنگ به کشورهای ایران و عربستان سعودی ختم نخواهد شد، بلکه به افغانستان، سوریه، عراق، یمن، لبنان، بحرین، اردن، امارات و اسرائیل و حتی روسیه و آمریکا نیز گسترش خواهد یافت. و در حال حاضر هیچ یک از این کشورها با شروع چنین جنگ وسیع و گسترده‌ای موافق نیستند.

وجود تحریم‌ها علیه ایران، مخالفت‌های اسرائیل و آمریکا با «برجام»، تبلیغات ضد موشکی علیه ایران و ... صرفاً برای تضعیف ایران و تبلیغ ایران‌هراسی است.

اکنون ملکسلمان، که در منطقه متحد دیگری جز کشور امارات و بحرین ندارد، از روی استیصال به کشور اسرائیل پناه برده است. در قمار درگیری‌های منطقه آن کس که باخته است، عربستان، داعش، اسرائیل، ترکیه و آمریکا و متحدین جنگ‌طلب اروپائی‌اش هستند و آن کس که برگ برنده را در دست دارد، سوریه، عراق، ایران، قطر، یمن، چین و روسیه‌اند. روسیه، که با درخواست سوریه وارد عملیات مستقیم جنگی علیه داعش و حامیان بین‌المللی‌اش شد، در اتحاد و به موازات نیروهای نظامی عراق، سوریه و ایران نه تنها بر این نیروی اهریمنی پیروز شد، بلکه موفق شد که پایگاه نظامی خود در سوریه و به طریق اولی حضور خود در منطقه را حفظ و تحکیم کند.

اوضاع منطقه به سود ایران تغییر یافته است و دسیسه‌های امپریالیسم برای تجزیه ایران با

شکست روبرو گشته است ولی متأسفانه وضع طوری است که هر تهدید و دسیسه از خارج برای نابودی و تجزیه ایران بر مبارزه طبقاتی بر ضد رژیم ستمگر و فاسد جمهوری اسلامی سایه می‌افکند و رژیم را در برابر اپوزیسیون تقویت می‌کند و از تشدید مبارزه طبقاتی جلوگیری می‌کند و تهدیدات و دسیسه‌ها فقط به نفع رژیم و در تقویت آن است. هیچ ایرانی ضدامپریالیست و دموکراتیکی خواهان این نیست که با سیاست "رژیم چنج" آمریکائی سلطنت‌طلبان و یا دارودسته جاسوس و تروریست مجاهدین بر سرکار آمده و یا ایران تجزیه شده و مورد بلع همسایگان قرار گیرد. تاکنون مبارزه طبقه کارگر و مردم ایران برای تغییر رژیم بدست خود مستمراً تحت‌الشعاع تجاوز و دسیسه از بیرون قرار می‌گیرد. بدون سایه این تهدیدات و دسیسه‌های طولانی، مسلماً شرایط برای مبارزه طبقاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر مناسب‌تر بود. دشمنی امپریالیسم و صهیونیسم نیز با هدف جلوگیری از استقرار یک رژیم مردمی، ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در ایران است. دشمنی امپریالیسم و صهیونیسم با رژیم جمهوری اسلامی و متحدانش در منطقه فقط موجبات تقویت این رژیم را فراهم می‌آورد.

به توفان در تلگرام خوش آمدید

مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۳۸ دی ماه ۱۳۹۶ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند

توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می‌شود

www.toufan.org

نشریات حزب کار ایران (توفان)

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>
http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

از میراث انقلابی ۵۰ سال مبارزه ضد رویونیستی در ایران تجلیل کنیم

توطنه‌های عربستان سعودی یکی پس از دیگری نقش بر آب می‌شوند

دسیسه و توطنه‌های خارجی تنها موجب تقویت جمهوری اسلامی‌اند رویدادهای اخیر در شبه جزیره عربستان و عملکردهای ماجراجویانه ملک سلمان و ولیعهدش، محمدبن‌سلمان، ریشه در مشکلات و معضلات بنیادینی دارد، که آنها با آن دست به گریبان هستند.

نشریه وال‌استریت ژورنال اخیراً هشدار داد که «آینده اقتصاد عربستان سعودی، که به صورت اساسی بر صادرات نفت متکی است، در آستانه فروپاشی خطرناکی قرار دارد»... «تولید ناخالص داخلی غیرنفتی در سه ماهه دوم سال جاری کمتر از یک درصد رشد داشته است.»

علل بروز چنین وضعی در:

- ۱- پائین آمدن قیمت نفت،
- ۲- کاهش روزافزون اهمیت مواد انرژی‌زای فسیلی در جهان،
- ۳- وجود هفت‌هزار پادشاه میلیاردی فاسد و عیاش و سیری‌ناپذیر،
- ۴- پائین‌بودن قیمت سوخت نفت و گاز در داخل عربستان و به طریق اولی مصرف بی‌رویه آنها به قسمی که این کشور به نسبت جمعیت‌اش در مقیاس جهانی بالاترین رقم مصرف نفت و گاز را در کشورش دارد،
- ۵- خرید سرسام‌آور اسلحه، که سالهاست بودجه کلانی را به خود اختصاص داده است و آخرین نمونه آن قرار دارد ۴۶۰ میلیارد دلاری است، که در سفر اخیر دونالد ترامپ به این کشور به امضا رسید و ...

از اینرو حکومت آل‌سعود به تدوین برنامه اقتصادی تحت نام ۲۰۳۰ اقدام ورزیده است که رئوس آن عبارتند از:

«سرمایه‌گذاری جایگزین در داخل و خارج، تبدیل «آرامکو» به شرکت سهامی و فروش سهام آن در بازار بورس جهانی؛ سرمایه‌گذاری و تمرکز بیشتر بر روی تولید گاز به جای نفت؛ سرمایه‌گذاری در شرکت‌های نفتی جهان، نظیر «شورون» و «بی‌پی» و حتی «لوک‌اویل» روسی و «ساتیوپک» چینی، جهت رهائی از وابستگی عمده به فروش نفت خام، افزایش قیمت نفت و گاز در داخل عربستان.

آینده نشان خواهد داد که سیاست راهبردی جدید اقتصادی این کشور که پایه‌های اصلی آن بر بازار بورس جهانی بنا شده است، تا چه حد با موفقیت قرین خواهد گشت.

رشد نارضایتی و اعتراضات عمومی مردم به جان آمده، به‌ویژه زنان محروم و بی‌حقوق، جهت رهائی از شرّ حکومت واپس‌گرا، متحجر، فاسد و سرکوب‌گر، سران دستگاه قدرت ملک سلمان را به چارم‌جوئی واداشته است. طرح برنامه «تجددگرایانه» اخیر حکومت سعودی از یکسو برای پیش‌گیری از شعله‌ورشدن آتش مبارزه علیه وضع موجود و از سوی دیگر آرایش چهره متحجر دستگاه حکومتی این کشور در انظار دنیای غرب است. آنها در واقع در نظر دارند از یک طرف وجهت ملی خود را در انظار جهانیان به نمایش بگذارند و از جانب دیگر سوپاپ اطمینانی برای درون تعبیه کنند.

در صورتی که آزادی واقعی زمانی است که احزاب، سازمان‌ها، جمعاعات، مطبوعات و رسانه‌های آزاد وجود داشته باشند. مرد و زن... ادامه در صفحه ۶



تغییر تاکتیک‌های امپریالیسم، در استفاده از داعش و تجزیه طلبان در ایران

شکست امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه برای تجزیه خاورمیانه و تحقق طرح جدید خاورمیانه بزرگ در تجاوز به سوریه مستقل تمام محاسبات ارتجاع بین‌المللی را برهم زد. در این قمار سیاسی اپوزیسیون خودفروخته ایران نیز که برای سرنگونی بشار اسد رئیس جمهور رسمی، قانونی و مشروع سوریه روزشماری می‌کرد و در کنار "اپوزیسیون" سوریه در "جبهه سوم" می‌جنگید، سنگ روی یخ شد.

قبل از پرداختن به بحث اصلی برای افشاء دروغهای تبلیغاتی دشمنان مردم و میهن ما، اشاره به یک نکته ضروری است. در سوریه رژیم بر سر کار است که از زمان حافظ اسد پدر بشار اسد با مشت آهنین حکومت کرده، جنبش کارگری و مترقی را سرکوب نموده و حزب بعث را بر مردم سوریه تحمیل کرده است. رژیم بشار اسد با پذیرش سیاستهای نئولیبرالی بانک جهانی صدمات فراوانی به وضعیت... ادامه در صفحه ۴

www.toufan.org

تارنمای توفان در شبکه مجازی

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارگران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

آدرس مکاتبات
Toufan
Postfach 11 38
64526 Mörfelden-Walldorf
Germany

حکومت‌های دینی هرگز حقوق انسان‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند